



The University of Tehran Press

Mixed Disputes under the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea With A Focus on the South China Sea Arbitration

Masoumeh Abbasi¹ | Ahmad Momeni Rad²

1. Ph.D. student in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: abbasi.masoumeh@ut.ac.ir
2. Corresponding Author; Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: momenirad@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 2371-2394</p> <hr/> <p>Received: 2022/10/20</p> <p>Received in Revised form: 2023/04/24</p> <p>Accepted: 2023/06/26</p> <p>Published online: 2025/12/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>mixed dispute- international law- 1982 Convention on the Law of the Sea -jurisdiction- arbitration tribunal.</i></p>	<p>In the international dispute settlement system under the law of the sea, based on Part XV of the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), mixed disputes arise when disagreements over the interpretation or application of the Convention's provisions are intertwined with territorial disputes. This intertwinement creates a multi-layered dispute that must be addressed from multiple perspectives. Given that territorial sovereignty falls outside the scope of the 1982 Convention, the question arises as to how mixed disputes can be resolved through the competent bodies established under the Convention. In the case of the Philippines v. China, submitted to arbitration under Annex VII, China argued that the dispute concerned territorial sovereignty, which lies outside the scope of the Convention. In contrast, the Philippines maintained that the dispute was multi-layered and that adjudicating its claims did not necessitate addressing territorial sovereignty. Furthermore, the prohibition on addressing one aspect of the dispute does not imply that the tribunal lacks jurisdiction over other aspects. The purpose of this study is to examine mixed disputes and the criteria used by the tribunal in establishing its jurisdiction in the Philippines v. China case with respect to such disputes. The research employs a descriptive-analytical methodology relying on library-based sources.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Abbasi, Masoumeh; Momeni Rad, Ahmad (2026). Mixed Disputes under the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea With A Focus on the South China Sea Arbitration. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 55 (4), 2371-2394. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2023.349819.3199</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2023.349819.3199</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press.</p>





اختلاف مختلط ناشی از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با تأکید بر قضیه

داوری دریای جنوبی چین

معصومه عباسی^۱ | احمد مؤمنی راد^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: abbasi.masoumeh@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: momenirad@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	در نظام حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل دریاها بر اساس مقررات بخش پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها زمانی که حل اختلافات درباره تفسیر یا اجرای مقررات کنوانسیون با اختلافات سرزمینی آمیخته شود، اختلافات مختلط تجلی می‌یابد. این آمیختگی موجب چندلایه شدن اختلاف می‌شود که باید از چند حیث رسیدگی شود. با توجه به خروج موضوعی حاکمیت سرزمینی از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، این مسئله مطرح می‌شود که حل اختلافات مختلط، چه طور می‌تواند از طریق مراجع صلاحیتدار کنوانسیون رسیدگی شود. در پرونده فیلیپین علیه چین که نزد دیوان داوری طبق ضمیمه ۷ مطرح شده بود، چین تأکید داشت که اختلاف در زمینه حاکمیت سرزمینی است که در حوزه کنوانسیون نیست، اما فیلیپین معتقد به چندلایه بودن اختلاف بود که رسیدگی به خواسته‌هایش، ملازمه‌ای با ورود به حاکمیت سرزمینی نداشت و اینکه ممنوعیت رسیدگی به یک جنبه از اختلاف، به معنای عدم صلاحیت مرجع رسیدگی به دیگر جنبه‌های اختلاف نیست. هدف این پژوهش بررسی اختلاف مختلط و ملاک و معیار دیوان در احراز صلاحیتش در پرونده فیلیپین علیه چین نسبت به این نوع اختلافات است. شیوه انجام این تحقیق توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است.
صفحات: ۲۳۷۱-۲۳۹۴	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱	
کلیدواژه‌ها: اختلاف مختلط، حقوق بین‌الملل، دیوان داوری، صلاحیت، کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها (۱۹۸۲).	
استناد	عباسی، معصومه؛ مؤمنی راد، احمد (۱۴۰۴). اختلاف مختلط ناشی از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با تأکید بر قضیه داوری دریای جنوبی چین. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۴)، ۲۳۷۱-۲۳۹۴.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2023.349819.3199
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در حقوق دریاهای^۱ معاهده‌ای با مواد حل‌وفصل اختلاف است که به‌طور گسترده مورد تصویب کشورها قرار گرفته است. این کنوانسیون نقش مهمی را در دستیابی به توافق یکپارچه جهانی در ایجاد یک نظام بین‌المللی برای دریاهای و اقیانوس‌ها ایفا کرده است. این توافق که تمام موضوعات مهم مربوط به حقوق دریاهای را در برمی‌گیرد، پس از یک دوره طولانی تلاش‌های ناکام به‌دست آمد. دریاهای از جهات مختلف اهمیت دارند، از این‌رو احتمال بروز اختلاف در زمینه هرگونه استفاده از دریاهای وجود دارد. با علم به این مطلب، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای حل‌وفصل اختلافات در زمینه حقوق بین‌الملل دریاهای را پیش‌بینی کرده است (Tanaka, 2019: 496-497). در مقایسه با نظام حل‌وفصل اختلافات در حقوق بین‌الملل، توسعه شایان توجه در نظام حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل دریاهای بر اساس قواعد و مقررات بخش پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای اجباری کردن حل‌وفصل اختلافات میان دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل دریاهای است. اگر کشورها نتوانند از شیوه‌های صلح‌آمیز موردنظر خود برای حل‌وفصل اختلافاتشان استفاده کنند، بر اساس این بخش، دولت‌ها ملزم به حل‌وفصل اختلافات خود در حوزه حقوق بین‌الملل دریاهای به‌گونه‌ای که در کنوانسیون انعکاس یافته است، هستند. بدین ترتیب هیچ اختلافی در چارچوب کنوانسیون در میان کشورهای عضو، حل‌نشده باقی نمی‌ماند و این همان هدف اصلی است که بخش پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دنبال می‌کند. این بخش دو شیوه اختیاری و اجباری را برای حل‌وفصل اختلافات در چارچوب تفسیر و اجرای مفاد کنوانسیون مورد پذیرش قرار داده است. قسمت اول بخش پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ دربرگیرنده شیوه اختیاری برای حل‌وفصل اختلافات است (پورنوری و حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). به‌عنوان نخستین اقدام به طرفین اختلاف اختیار داده می‌شود تا شیوه حل‌وفصل اختلافات را خود انتخاب کنند که آنها باید مطابق بند ۳ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز اختلافاتشان را حل‌وفصل کنند و برای این هدف به دنبال راه‌هایی از طریق استفاده از روش‌های مندرج در بند ۱ ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد باشند. شیوه اجباری حل‌وفصل اختلافات در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای زمانی به‌کار گرفته می‌شود که شیوه اختیاری حل‌وفصل اختلافات، به حل‌وفصل اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای کنوانسیون منجر نشود. در چنین وضعیتی قواعد و مقررات قسمت دوم کنوانسیون حاکم خواهد بود که به تصمیمات الزام‌آور منجر خواهد شد. بند ۱ ماده ۲۸۷ کنوانسیون مراجع حل اختلاف را که می‌توانند دارای صلاحیت اجباری برای حل‌وفصل اختلافات ناشی از تفسیر و یا اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاهای باشند، ذکر می‌کند. الف) دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای، ب) دیوان بین‌المللی دادگستری، ج) دیوان داور و د) دیوان داور خالص.

1. 1982 Convention on the Law of the Sea

طبق مقررات موجود در این کنوانسیون کشورهای عضو ملزم به حل و فصل اختلافات خود به روش‌های مورد انتخاب خود هستند و در صورت عدم توافق بر شیوه حل و فصل اختلاف، دیوان داوری طبق ضمیمه ۷ کنوانسیون نسبت به اختلاف بین طرفین «صلاحیت اجباری»^۱ دارد و کشورهای عضو ملزم به حضور و مشارکت در رسیدگی هستند. اصطلاح «صلاحیت اجباری» یکی از بحث‌انگیزترین مقررات است که نشان‌دهنده گامی مهم در حل اختلافات بین‌المللی است. اما آنچه دامنه شمول صلاحیت اجباری را محدود می‌سازد، مسئله اختلافات سرزمینی است. اصطلاح اختلاف مختلط^۲، اختلاف درباره تفسیر یا اجرای مقررات کنوانسیون حقوق دریاهاست، اما حل آنها نیازمند حل یک اختلاف سرزمینی است. نمونه بارز این نوع اختلافات، دعاوی تحدید حدود دریایی است که حل آنها منوط به حل اختلاف سرزمینی اصحاب دعوا درباره یک یا چند جزیره یا مرز زمینی آنها در خشکی است. مسئله اینجاست که مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ در حقوق دریاها تا چه حد صلاحیت رسیدگی به چنین اختلافاتی را دارند.

طبق بند ۱ ماده ۲۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دولت‌ها ملزم‌اند تا در مرحله امضا یا تصویب و یا الحاق به آن اعلامیه‌ای صادر کرده و نهاد یا نهادهای حل و فصل اختلاف را در چارچوب این کنوانسیون مشخص کنند. اگر دولتی اعلامیه مربوطه را صادر نکرده باشد، بدین معنا خواهد بود که انتخابی را در زمینه مراجع مذکور انجام نداده است، آنگاه بر اساس بند ۳ ماده ۲۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دیوان داوری از میان چهار مرجع فوق به‌عنوان مرجع حقوقی صلاحیت‌دار برای حل اختلاف آن دولت با دولت‌های دیگر در نظر گرفته خواهد شد. دعاوی چین و فیلیپین یکی از دعاوی است که به دلیل صادر نکردن اعلامیه در مرحله امضا، تصویب یا الحاق به اجبار به نهاد داوری (طبق ضمیمه ۷) ارجاع شد. علت اختلاف بین طرفین این پرونده ادعای حاکمیت چین بر بیش از ۹۰ درصد دریای جنوبی چین و در نتیجه حاکمیت بر منابع آن بود. دریای جنوبی چین^۳ دریایی نیمه‌بسته^۴ در اقیانوس آرام با مساحت تقریبی ۳/۵ میلیون کیلومتر مربع، پس از پنج اقیانوس جهان بزرگ‌ترین ناحیه دریایی جهان است. دریای جنوبی چین با صدها ویژگی مانند صخره، ریف و جزیره در بالا و زیر آب است. چین با ساخت‌وسازهای غیرمعارف و ایجاد جزایر مصنوعی، ناقض حقوق همسایگان خود شد و با صدور اعلامیه خیر از ترسیم خط‌چین‌های نه‌نقطه‌ای^۵ در دریای جنوبی چین داد. فیلیپین اقدامات چین را بر خلاف تعهداتش طبق این کنوانسیون دانست. چین تأکید داشت که اختلاف در خصوص صحاکیت سرزمینی است که در حوزه کنوانسیون

1. Compulsory Jurisdiction
2. Mixed dispute
3. South China Sea (SCS)
4. Semi-Enclosed Sea
5. Nine-dash-line

نیست، فیلیپین اظهار کرد قبول دارد که یک اختلاف در مورد حاکمیت بر عارضه‌های دریایی در دریای جنوبی چین در میان طرفین وجود دارد و تصدیق می‌کند که اختلاف دریای جنوبی چین بیش از یک لایه دارد. با وجود این، فیلیپین این را به‌عنوان مسئله نامرتبط با صلاحیت دیوان می‌داند، چون هیچ‌کدام از اظهارات نیاز ندارد دیوان نظری درباره درجه حاکمیت چین بر قلمرو سرزمینی، یا هر وضعیت دیگر بیان کند. علی‌رغم تصمیم چین در شرکت نکردن در رسیدگی، داوری طبق مقررات کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها پیش رفت.

با توجه به تصویب این کنوانسیون توسط فیلیپین و چین، هر دوی این کشورها ملزم به حل و فصل اختلافات با توجه به بخش ۲ از فصل پانزدهم (مواد ۲۸۶ و ۲۸۷) این کنوانسیون بودند. اما چون در زمان امضا، تصویب یا الحاق به کنوانسیون و نه بعد از آن اعلامیه‌ای در خصوص انتخاب روش‌های موجود در کنوانسیون صادر نکرده بودند، طبق بند ۳ ماده ۲۸۷ فرض شد که طرفین روش داوری بر اساس ضمیمه ۷ کنوانسیون را پذیرفته‌اند. فیلیپین در ۳۰ مارس ۲۰۱۴ لایحه خود را به دیوان داوری تقدیم کرد و از دیوان درخواست رسیدگی به حقوق و تکالیف طرفین و تعیین ویژگی‌های موجود در دریای جنوبی چین را کرد. اما چین وجود اختلاف بین طرفین را قبول نداشت و خود را دارای حاکمیت تاریخی بر موضوع می‌دانست و در نتیجه از دید چین موضوع اساساً خارج از کنوانسیون حقوق دریاها بوده و متعاقباً قابل طرح در دیوان بین‌المللی داوری نبود. از این رو در هیچ‌یک از مراحل رسیدگی حاضر نشد و به دفاع از خود نپرداخت. اما دیوان داوری بر اساس بخش ۲ از فصل پانزدهم (مواد ۲۸۶ و ۲۸۷) کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در خصوص حقوق دریاها و ماده ۱ ضمیمه هفتم کنوانسیون صلاحیت خود را احراز کرد. فرضیه این پژوهش این است که ممنوعیت رسیدگی به یک جنبه از اختلاف به معنای عدم صلاحیت مرجع رسیدگی به دیگر جنبه‌های اختلاف نیست. هدف از این پژوهش بررسی اختلاف مختلط و شیوه احراز صلاحیت دیوان داوری در پرتو رأی صلاحیتی در قضیه چین و فیلیپین است که هنگامی که یک اختلاف مختلط به‌طور یکجانبه از سوی یک کشور به یک مرجع صلاحیت‌دار ارجاع می‌شود، تکلیف مرجع مذکور و طرفین اختلاف دقیق بررسی شود. بررسی این مسئله که آیا اختلافات سرزمینی به‌ویژه اختلافات مربوط به حاکمیت سرزمینی بر جزایر می‌تواند به‌عنوان اختلاف درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون حقوق دریاها، مشمول آیین‌های اجباری بخش ۲ قسمت پانزدهم این کنوانسیون واقع شود، در پیدایش نظم حقوقی برای دریاها که ارتباطات بین‌المللی را تسهیل می‌کند و موجب گسترش استفاده صلح‌آمیز از دریاها و بهره‌برداری منصفانه و کارآمد از منابع دریاها، حفظ ذخایر زنده و معدنی آنها و حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی می‌شود، بسیار مؤثر است. انجام این تحقیق توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است.

۲. اختلافات یا مناقشات بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۲۶ آوریل ۱۹۸۸ خود تعریفی را که دیوان دائمی دادگستری بین المللی از «اختلاف» به دست داده بود، دوباره تأیید و تکرار کرده است. به نظر دیوان دائمی اختلاف یا مناقشه بین المللی عبارت است از: «همسو نبودن رأی دو عنصر بین المللی در موضوع حقی و یا در وقوع امری و تضاد نظر (تز) حقوقی و تعارض منافع آن دو» (میرعباسی، ۱۳۹۲: ۲۹). این یک تعریف حقوقی از اختلاف یا مناقشه بین المللی است و همان طور که از رویه قضایی بین المللی استنباط می شود، وجود هر مناقشه و اختلاف بین المللی را باید به طور عینی و بنابر مشخصات ذاتی آن مشخص و برقرار ساخت. به عبارت دیگر، صرف اصرار یک طرف مبنی بر اینکه با طرف دیگر اختلاف دارد کافی نیست که مدلل بسازد واقعاً اختلافی میان آنها موجود است و همین طور صرف انکار وجود اختلاف کافی نیست که ثابت کند واقعاً اختلافی میان طرفین موجود نیست و همچنین کافی نیست که نشان داده شود که تعارض میان منافع طرفین موجود است، بلکه باید اثبات شود که ادعای یک طرف کاملاً مورد مخالفت طرف دیگر است.

۳. حل و فصل اختلافات در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها

بخش پانزدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها توسعه شایان توجهی در زمینه حل و فصل اختلافات در حقوق بین الملل به طور کلی و حقوق بین الملل دریاها به طور خاص است (طلایی، ۱۳۹۶: ۲۰۶). این بخش دو روش اختیاری و اجباری را برای حل و فصل اختلافات در چارچوب تفسیر و اجرای مفاد کنوانسیون مورد پذیرش قرار داده است. علاوه بر درج اصول و قواعد توسعه یافته و ارائه مراجع حقوقی متنوع تر برای حل اختلافات، هر دولتی که به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها می پیوندد، خود را نسبت به بخش پانزدهم این کنوانسیون نیز ملزم کرده است. در واقع همه قسمت های کنوانسیون از جمله بخش پانزدهم آن جزئی جدایی ناپذیر از کنوانسیون است. این همان خاصیت یکپارچه بودن قواعد و مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست که دولت ها نمی توانند بخش هایی از کنوانسیون را که مورد تمایل آنهاست، بپذیرند و دیگر بخش های کنوانسیون را که ممکن است با منافع آنها ناسازگار باشد، نپذیرند.^۱ دولت ها می دانند که با پیوستن به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها ملزم به رعایت تمامی قواعد و مقررات آن هستند، بنابراین اگر اختلافی میان آنها در خصوص تفسیر و یا اجرای هر ماده کنوانسیون رخ دهد، ملزم به پیروی از قواعد و مقررات بخش پانزدهم کنوانسیون برای حل و فصل آن اختلاف هستند.

۱. کنوانسیون حقوق دریاها یک Package Deal است. به عبارت دیگر بر اساس ماده ۳۰۹ کنوانسیون امکان اعمال حق شرط امکان پذیر نیست، مگر در مواردی که کنوانسیون به صراحت چنین اجازه ای را بدهد.

۱.۳. صلاحیت موضوعی و شخصی مراجع قضایی و داوری قسمت پانزدهم

به دلالت مواد مختلف قسمت پانزدهم کنوانسیون حقوق دریاها سازوکار حل اختلاف این کنوانسیون ناظر بر اختلافات درباره تفسیر و یا اجرای مقررات این کنوانسیون است. این معنا در بند ۱ ماده ۲۸۸ کنوانسیون بدین بیان مورد تأکید قرار گرفته است: «دیوان یا دادگاه مذکور در ماده ۲۸۷ نسبت به هر اختلاف درباره تفسیر یا اجرای این کنوانسیون که طبق این قسمت به آن ارجاع می‌شود صلاحیت خواهد داشت». بنابراین صلاحیت موضوعی مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم به دعوی محدود می‌شود که موضوع آنها نوعی اختلاف درباره ماده یا مواد مشخصی از کنوانسیون حقوق دریاها باشد. البته در بند ۲ ماده مذکور نیز چنین آمده است: «دیوان یا دادگاه مذکور در ماده ۲۸۷ همچنین بر هر اختلاف درباره تفسیر یا اجرای یک توافق بین‌المللی که به اهداف این کنوانسیون مربوط می‌شود و طبق توافق مذکور به آن ارجاع می‌شود، صلاحیت خواهد داشت». نکته اساسی این است که مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم بنابر بند ۴ ماده ۲۸۸ واجد صلاحیت تشخیص صلاحیت خود هستند. از حیث صلاحیت شخصی مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم بند ۱ ماده ۲۹۱ کنوانسیون در خصوص «دسترسی» به این مراجع مقرر می‌کند: «روش‌های حل اختلاف مذکور در این بخش در دسترس کشورهای متعهد کنوانسیون حقوق دریاهاست»، بنابراین، تنها کشورهایی که کنوانسیون حقوق دریاها را تصویب کرده یا بدان ملحق شده‌اند، می‌توانند در مراجع مذکور اقامه دعوا کنند یا طرف دعوا واقع شوند. البته در همه معاهداتی که حل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای خود را به سازوکار کنوانسیون حقوق دریاها احاله کرده‌اند، تصریح شده است که سازوکار مذکور بین کشورهای عضو این معاهدات، خواه عضو کنوانسیون حقوق دریاها باشند یا نباشند اعمال می‌شود.

۲.۳. اختلافات حاکمیت سرزمینی

دلیل اینکه چرا توجه کمی به مسئله صلاحیت بر حاکمیت سرزمینی در کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها شده این است که هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در سومین کنفرانس سازمان ملل متحد در حقوق دریاها انتظار نداشتند که اختلاف قدیمی بر حاکمیت سرزمینی یک اختلاف درباره تفسیر یا اجرای کنوانسیون تلقی شود. کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها بر موضوعاتی در حقوق دریاها حاکم است، درحالی که مسئله حاکمیت سرزمینی از طریق مجموعه متفاوتی از قوانین مربوط به حقوق بین‌المللی به‌ویژه، تملک و اعمال حاکمیت بر قلمرو زمینی، که در خارج از چارچوب حقوق دریاهاست، اداره می‌شود. با توجه به ظرافت ذاتی مسئله حاکمیت سرزمینی، شمار زیادی از دولت‌ها نه تمایلی به ارجاع اختلافات حاکمیتی به روش‌های داوری اشخاص ثالث، و نه تمایلی به روش‌های اجباری

کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها که می‌تواند به‌طور یکجانبه آغاز شود و مستلزم تصمیمات الزام‌آور باشد، دارند (R.G. Volterra, 2018: 616-617).

۱.۲.۳. خروج اختلافات سرزمینی از شمول کنوانسیون حقوق دریاها

بنابر بند ۱ ماده ۲۸۸ کنوانسیون صلاحیت موضوعی مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم محدود و منحصر به اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای کنوانسیون حقوق دریاهاست. از سوی دیگر، تعلق مناطق دریایی به کشورهای ساحلی، ناشی از حاکمیت سرزمینی آنها بر خشکی، خواه به‌صورت ساحلی قاره و خواه به‌صورت جزیره است. با وجود این، موضوع حاکمیت بر سرزمین از حیث خود در کنوانسیون حقوق دریاها مطرح نمی‌شود. به‌طور مشخص در مورد جزایر، اگرچه بسیاری از مقررات کنوانسیون حقوق دریاها مربوط به جزایر هستند (Murphy, 2017: 266). هیچ‌کدام از این مقررات به تحصیل یا تشخیص حاکمیت سرزمینی دولت‌ها بر جزایر نمی‌پردازند. از این‌رو اختلافات سرزمینی ولو اختلافات مربوط به حاکمیت یا مالکیت بر جزایر، از شمول کنوانسیون حقوق دریاها خروج موضوعی دارند و از این‌رو مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم نیز اساساً فاقد صلاحیت رسیدگی به این نوع اختلافات بین اعضای کنوانسیون هستند. خروج موضوعی اختلافات سرزمینی از شمول کنوانسیون حقوق دریاها و روش‌های حل اختلاف آن تاکنون چندین بار مورد تأیید و تأکید رویه قضایی قرار گرفته است.^۱

۴. اختلاف مختلط

در ادبیات حقوقی، اختلافات مختلط به شیوه‌های گوناگونی تعریف شده‌اند، چارچوب کلی که می‌تواند در این تعاریف دیده شود، ترکیبی از چندین مسئله است. یکی از این مسائل، مربوط به کنوانسیون حقوق دریاهاست که درباره موضوعاتی است که توسط این کنوانسیون درباره تحدید حدود مرز دریایی، تعیین حدود دریایی (Chandrasekhar, 2007: 884)، تفسیر یا اجرای قواعد ماهوی حقوق دریاها، تنظیم شده است (proless, 2018: 56). نوع دیگر مسائل مربوط به مسائل سرزمینی (حاکمیت سرزمینی) است، یعنی یک رابطه متقابل جدانشدنی سبب می‌شود تصمیم‌گیری در مورد تفسیر و اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در حقوق دریاها بدون قضاوت همزمان در مورد مسائل سرزمینی، غیرممکن شود.

1. Dispute Concerning Coastal States Rights in the black Sea, Sea of Azof, and Kerch Straits (Ukraine V. The Russian Federation) preliminary objections of the Russian Federation. Award of 21 February 2020, op.cit. para 156. Chagos Marine protected Area. op.cit. paras 203-5 and 215-8. The South China Sea Arbitration Jurisdiction and Admissibility. op.cit. para 8, 152-3. The South China Sea Arbitration Merits, op.cit. para 5

مراجع صالح رسیدگی کننده در کنوانسیون حقوق دریاها باید وزن نسبی اختلاف را مشخص کنند.^۱ جدا از ایده کلی، این تعاریف مختلف هستند که سبب مبهم شدن این اصطلاح می شود. نبود تعریف پذیرفته شده عمومی از اختلافات مختلط و کاربرد این اصطلاح نشان می دهد که نیاز برای تعریف حقوقی متقن و تشخیص این نوع اختلاف وجود دارد.

۱.۴. صلاحیت بر اختلافات مختلط^۲ تحت کنوانسیون ملل متحد در حقوق دریاها

آنچه بحث شمول روش های اجباری بر اختلافات سرزمینی را پیچیده کرده، مسئله به اصطلاح «اختلاف مختلط» است. منظور از اختلاف مختلط اختلافات درباره تفسیر یا اجرای مقررات کنوانسیون حقوق دریاهاست، اما حل آنها نیازمند حل یک اختلاف سرزمینی است. نمونه بارز این نوع اختلافات دعاوی تعیین حدود دریایی است که حل آنها منوط به حل اختلاف سرزمینی اصحاب دعوا درباره یک یا چند جزیره یا مرز زمینی آنها در خشکی است (صیرفی، ۱۴۰۰: ۲۰۶).

اختلافات مختلط بارها رخ می دهند و در مراجع رسیدگی کنوانسیون حقوق دریاها مورد بحث قرار می گیرند. در بعضی موارد، هیچ تقسیم بندی شفاف بین اختلافات مربوط به حقوق دریاها و انواع دیگر اختلافات وجود ندارد. برای نمونه ایجاد مرزهای سرزمینی ممکن است بر تعیین حدود مرز دریایی تأثیر داشته باشد، یا تعیین حدود دریایی ممکن است نیاز به تصمیم درباره حاکمیت سرزمینی قاره ای یا جزیره ای داشته باشد، به ویژه اختلافات بر سرزمین اغلب به موضوعات با اهمیت ملی، تاریخی یا فرهنگی می پردازد و حتی یک آسیب کوچک به سرزمین ادعایی، می تواند به عنوان تهدید بر حاکمیت کشور و امنیت آن محسوب شود. این مسئله که آیا این نوع اختلاف تحت صلاحیت اجباری کنوانسیون قرار می گیرد یا خیر، مطرح می شود. یکی از مشکلات دیگر که بر شفافیت و قابلیت درک مقررات مربوط به صلاحیت بر اختلافات مختلط تأثیر می گذارد، فقدان تعریف حقوقی از این نوع اختلاف است. به عنوان یک اصطلاح علمی، مفهوم اختلاف مختلط اغلب زمانی که در مقالات علمی توسط مؤلفان مختلف بیان می شود، که به ندرت به یکدیگر اشاره می کنند، تغییر می یابد.

نظرها درباره حل اختلافات مختلط به چند دسته تقسیم می شود. عده ای از پژوهشگران معتقدند که اگر اختلافات سرزمینی مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در حقوق دریاها باشد، مراجع قضایی و داوری کنوانسیون حقوق دریاها بر آنها صلاحیت دارند. بر عکس، پژوهشگران دیگر اظهار می کنند که موضوعات مربوط به مسائل حاکمیت سرزمینی در هیچ شرایطی نمی تواند بدون رضایت طرفین حل شود. مهم ترین مسائل بحث انگیز، محدودیت های حل و فصل اجباری اختلاف در ماده

1. Relative weight of the dispute

2. Mixed Dispute

۲۹۸ کنوانسیون ملل متحد در حقوق دریاهاست که می‌تواند توانایی مراجع قضایی و داوری کنوانسیون حقوق دریاها برای انجام وظایفشان را، از بین ببرد (Volterra, 2018: 616-617). مسئله صلاحیت مراجع قضایی و داوری کنوانسیون حقوق دریاها در زمینه اختلافات مختلط، ممکن است کارایی آنها را محدود کند و اجازه خروج برخی از دول از روش‌های حل و فصل اختلاف را، به دلیل اینکه شامل موضوعات حاکمیت سرزمینی هستند، بدهد (Buga, 2010: 91).

رویه قضایی نیز تا حدی راهنمایی مبهمی درباره صلاحیت بر اختلافات مختلط در زمینه موضوعات حل‌نشده حاکمیت سرزمینی می‌کند. در نتیجه حل اختلافات مختلط کار پیچیده‌ای است. از طرف دیگر، حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده کشورها توسط کنوانسیون، اهمیت شایان توجهی در تضمین حاکمیت قانون در زمینه حقوق دریاها دارد. بر عکس، هر اظهارنظر دیوان که ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم بر اختلاف تعیین حدود، اثر بگذارد، ممکن است نه تنها توسط طرفین، بلکه کل جامعه بین‌المللی به طور منفی تعبیر شود. در نتیجه، خالقان کنوانسیون هدفشان طراحی متن جامعی بود که توجه به حساسیت صریح دولت‌ها به حل و فصل اجباری اختلافات درباره تعیین حدود دریایی و قلمرو سرزمینی می‌کرد. فقدان یک تعریف پذیرفته‌شده همگانی از «اختلاف مختلط» اشکال دیگری است. تفسیر دلخواه از این اصطلاح نه تنها ابهاماتی را به بحث می‌افزاید، بلکه پذیرش آن را هم پیچیده می‌کند.

۴.۲. اصل تسلط

شاید بتوان ادعا کرد که مبنا و منشأ بروز اختلافات مختلط به خصوص در حوزه تعیین حدود مرز دریایی اصل تسلط است. اصل تسلط (Kwiatkowska, 2002.651: 2-3) (خشکی بر دریا تسلط دارد) به طور گسترده‌ای در تصمیمات قضایی استفاده می‌شود. به عنوان یک اصل حقوق عرفی، این اصل برابر با نظام کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها در اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای مقررات ماهوی حقوق دریاها و سایر رشته‌های حقوق بین‌الملل عمومی استفاده می‌شود.

مقرراتی در کنوانسیون درباره حاکمیت دولت و محدودیت‌های آن در مناطق دریایی وجود دارد. برای نمونه حاکمیت کشورها بر قلمرو سرزمینی و آب‌های داخلی یا آب‌های مجمع‌الجزایر تا دریای سرزمینی، فضای آسمان بالای دریای سرزمینی و بستر و زیر بستر دریا گسترش می‌یابد. حاکمیت کشور بر دریای سرزمینی اشاره می‌کند به اینکه دولت، صلاحیت قانونگذاری در زمینه کشتیرانی، حفاظت از کابل‌ها و خطوط لوله، ماهیگیری، آلودگی، تحقیقات علمی و گمرک، موضوعات اقتصادی، مهاجرت و مقررات بهداشتی در دریای سرزمینی‌اش را دارد. در نتیجه، فضای دریایی برای آزادی‌های سنتی کشتیرانی و ارتباط، همچنان باز می‌ماند، در حالی که حاکمیت بر منابع زنده و غیرزنده و منابع انرژی ناشی از آب باقی است (Dupuy, 1991: 291).

بخش مهمی از کنوانسیون حقوق دریاها شامل قواعد مربوط به حق و تعیین حدود مناطق دریایی، مرتبط با شاخه دیگری از حقوق بین‌الملل برای مثال، قواعد مربوط به اکتساب حاکمیت سرزمینی است. در جایی که خشکی با آب برخورد می‌کند، دامنه کاربرد حقوق دریاها همانند صلاحیت دادگاه‌ها سؤال برانگیز باقی می‌ماند.

مسئله دیگر در خصوص اصل تسلط، مربوط به تأثیر اجرای آن بر حوزه مراجع قضایی و داوری کنوانسیون حقوق دریاها و در نتیجه بر صلاحیت این مراجع بر اختلافات سرزمینی است (Brilmayer, 703,749,767: 2000-2001 در ظاهر این وضعیت دشوار تنها در خصوص صلاحیت مراجع رسیدگی کننده تخصصی پنداشته می‌شود. هرچند، دیوان بین‌المللی دادگستری در صورتی که اختلاف طبق اساسنامه یا موافقت‌نامه خاص در میان طرفین ارجاع شود، ممکن است مجبور به محدود کردن صلاحیتش به علت محدودیت کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها نباشد. طبق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، وظیفه دیوان «زمانی که چنین اختلافاتی به آن ارجاع می‌شود» تصمیم‌گیری طبق حقوق بین‌الملل است. در نتیجه، هیچ محدودیتی در خصوص انواع اختلاف و یا تنظیم اختلافاتی که می‌تواند مورد بررسی دیوان بین‌المللی دادگستری قرار بگیرد، وجود ندارد.

با این حال، زمانی که اختلافی به مراجع صلاحیت‌دار کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در حقوق دریاها ارجاع می‌شود، طرفی که بیانیه‌ای طبق ماده ۲۸۷ کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها با انتخاب یک مرجع رسیدگی صادر کرده است، سرانجام صلاحیت توسط ماده ۲۸۸ (۱) تعیین می‌شود. در نتیجه این موضوع تأیید می‌شود که در این مورد، مرجع رسیدگی دارای صلاحیت درباره بخش مربوط به تعیین اختلاف است. بنابراین مرجع رسیدگی باید صلاحیتش را به قسمتی از اختلاف که مربوط تفسیر یا اجرای کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاست، محدود کند.

فرض اصلی این است که اگر یک اختلاف ترکیبی از جنبه‌های مالکیت سرزمینی و حقوق دریاها باشد، و اعلامیه استتینا طبق ماده ۲۹۸(الف)(۱) داده شود، کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها کاملاً اختلاف را از حوزه بخش ۲ قسمت پانزدهم مستثنا می‌کند، از این رو باقی مانده اختلاف در صلاحیت اجباری قرار نمی‌گیرد.

ماده ۲۹۸ کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها یک محدودیت اختیاری بر صلاحیت مراجع رسیدگی کننده در ماده ۲۸۷ است و اصل تسلط را فقط در خصوص خلیج‌های تاریخی^۱ یا مالکیت تاریخی نشان می‌دهد. با این حال این اصل می‌تواند نقش اساسی‌تری را در محدود کردن صلاحیت این مراجع

۱. خلیج‌های تاریخی به معنای خلیج‌هایی است که دولت یا دولت‌های ساحلی حاکمیت مؤثری را بر آن پهنه آبی اعمال کنند و این امر مورد شناسایی صریح یا ضمنی سایر دولت‌های خارجی قرار گیرد.

رسیدگی کننده ایفا کند. برای نمونه این ماده ممکن است از اجرای کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریا پیش از اینکه مسئله حاکمیت سرزمینی در یک مورد خاص تعیین شود، جلوگیری کند. طبق ماده ۲۸۷، اگر مراجع رسیدگی کننده قادر به حل یک مسئله نباشد، ممکن است مجبور باشد از صلاحیت بر اختلاف چشم‌پوشی کند. در نتیجه، نقش اساسی اصل تسلط این است که می‌تواند در مواقعی که طرفین قصد داشته باشند از روش‌های اجباری در بخش ۲ از قسمت پانزدهم بدون اعلامیه کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها طبق ماده ۲۹۸ طفره روند، به کار گرفته شود، زیرا کنوانسیون، با استثنائات کم به طور کلی در خصوص مسائل مالکیت سرزمینی ساکت است. اگر یک اختلاف به طور صریح شامل عنصری در زمینه حاکمیت سرزمینی به عنوان پیش‌نیاز برای تعیین درجه حق نسبت به دریا و تعیین حدود باشد، حل آن موضوع از این روش‌ها مستثنا می‌شود.

همانند سایر معاهدات، صلاحیت طبق کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها در حدود خاصی تعیین می‌شود که از طریق اهداف و موضوع موافقت‌نامه مربوط که کشورهای شرکت‌کننده در آن توافق کرده‌اند، تعیین شده است. فقدان قواعد ماهوی حاکمیت سرزمینی در کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها تعیین می‌کند آیا صلاحیت از طرف دادگاه‌ها برای اختلافات سرزمینی در خصوص ماده ۲۸۷ کنوانسیون وجود دارد؟ (Boyle, 1997: 17,49-50).

اصل تسلط بر انتقال کامل حاکمیت ساحلی بر مناطق مجاور دریا اشاره نمی‌کند، بلکه فقط بر حقوق حاکمیتی دولت بر سرزمینش دلالت دارد. این اصل به طور شایان توجهی با اصل آزادی دریاها تضعیف می‌شود، که قرن‌ها، از گسترش حاکمیت ملی در اقیانوس‌ها، از جمله حریم هوایی و بستر و زیر بستر مجاور جلوگیری کرده است. با رسیدن به تعادل بین آزادی و کنترل، حاکمیت قانون در اقیانوس‌ها تأمین می‌شود. در نتیجه این اصل برای اهداف سودمندی در توسعه مقررات جدید در دریا به کار رفته و به طور غیرمستقیم در ماده ۷۶(۱) کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریا تأیید شده است (Jia, 2014: 4).

۳.۴. دکترین قدرت‌های ضمنی

مفهوم قدرت‌های ضمنی نشان می‌دهد که مراجع رسیدگی بین‌المللی ممکن است صلاحیت ضمنی در سند مؤسس خود داشته باشند (Gaeta, 466: 503)، هرچند، یک قدرت اگر برای اعمال صلاحیت دیوان در حل اختلاف ضروری باشد و اگر مرتبط با روح و مفاد معاهده تشکیل‌دهنده باشد، در معاهده، تلویحاً گنجانده می‌شود. این مطلب در این اصل کلی که دادگاه نباید از صلاحیت اعطاشده به آن، از سوی طرفین، فراتر رود، اما مرجع رسیدگی باید طوری عمل کند که صلاحیتش در کامل‌ترین حد باشد، بیان می‌شود.

کشورها نباید از این مطلب استفاده کنند که مراجع رسیدگی کننده کنوانسیون حقوق دریاها نمی‌تواند سرانجام صلاحیتشان را بر اختلاف مختلط احراز کنند، چون بهانه‌ای برای خودداری از شروع دادرسی

تحت کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها، زمانی که یک مسئله حاکمیت سرزمینی را در برمی گیرد، می شود. مرجع رسیدگی کننده باید تصمیم بگیرد که کدام ارزیابی در ایجاد صلاحیت، اولویت دارد (Klein, 2005: 42).

در نتیجه، موردی که به نظر می رسد یک اختلاف مختلط باشد، می تواند به شیوه های اجباری ارجاع شود و با سپردن آن اختلاف به مرجع رسیدگی، در این مورد که چطور اختلاف باید ارزیابی شود و اینکه آیا بدون مطرح شدن مسائل حاکمیتی، اختلاف می تواند حل و فصل شود، تعیین می شود (Chandresekha, 2007: 884). برای مثال مرز باید به نقطه ای کشیده شود که توسط سرزمین مورد اختلاف متأثر نشود، تا از درگیری با منافع طرفین و ثالث اجتناب شود. ماده ۲۹۸ (۱) (الف) (۱) امکان ارجاع اختلافات مختلط را به مراجع رسیدگی کنوانسیون حقوق دریاها منع نمی کند، اما محدودیت هایی را بیان می کند. بنابراین، علاوه بر امکان به کارگیری ماده ۳۰۰، که به موجب آن، کشورهای عضو متعهد می شوند کنوانسیون را با حسن نیت اجرا کنند و حقوق، صلاحیت و آزادی های به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون را به نحوی اعمال کنند که سوءاستفاده از حق نباشد، مراجع رسیدگی کننده کنوانسیون حقوق دریاها باید «اختلافات مختلط» را با محدود کردن مناطق تحت بررسی برای اجتناب از مسائل حاکمیت سرزمینی، حل و فصل کنند (Oxman, 1994: 243). بنابراین، اگر مسئله سرزمینی موضوع اصلی ادعا نباشد، مراجع رسیدگی کنوانسیون حقوق دریاها راه هایی را برای حل و فصل اختلافات سرزمینی همزمان با اختلافات دریایی پیدا می کنند. از این گذشته، ماده ۳۰۰ ممکن است با تهیه یک اساس صلاحیتی مستقل برای حل اختلافات مختلط در موارد سوءاستفاده از حقوق، راه گریزی را ایجاد کند.

۵. اختلاف مختلط در پرونده فیلیپین علیه چین

در پرونده فیلیپین علیه چین که در دیوان داورى بر اساس ضمیمه ۷ بخش پانزدهم کنوانسیون ملل متحد در حقوق دریاها رسیدگی شد، چین دیوان داورى را فاقد صلاحیت به رسیدگی به دادخواست فیلیپین می دانست و به همین لحاظ هم در امر رسیدگی مشارکت نکرد (Beckman, 2016: 6). فیلیپین در یادداشت ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ ادعا کرد که آن دولت در پی حل اختلاف در خصوص اینکه کدام دولت بر جزایر مورد ادعای طرفین حاکمیت دارد، نیست و هدف از تشکیل دیوان داورى یافتن راه حلی پایدار برای اختلافات طرفین در دریای جنوبی چین است. از دیدگاه چین این اظهارات متناقض اند. ضمن آنکه فیلیپین با اشغال غیرقانونی جزایر و صخره های چینی، واقعیت های زمینه ساز اختلاف طرفین را نادیده گرفته است. فیلیپین تلاش می کند حاکمیت سرزمینی چین را انکار کند و تصرفش را بر جزایر و صخره های چینی قانونی جلوه دهد. از دیدگاه چین، بر اساس حقوق بین الملل و به ویژه این اصل حقوق

دریاهای که «سرزمین بر دریا تسلط دارد» تعیین حاکمیت سرزمینی پیش شرط و مبنای تحدید حدود دریایی است. ادعاهای فیلیپین اساساً به موضوع تحدید حدود بین دو طرف در دریای جنوبی چین مربوط است و حال آنکه این اختلاف ناگزیر به اختلاف طرفین در مورد حاکمیت سرزمینی بر برخی جزایر و صخره‌ها نیز مرتبط است.^۱ مسائل راجع به حاکمیت سرزمینی به تفسیر یا اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در خصوص حقوق دریاهای مرتبط نیستند. با توجه به اینکه اختلاف سرزمینی چین و فیلیپین همچنان حل نشده باقی مانده است، فرایند حل و فصل اجباری اختلافات پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ نمی‌تواند مبنایی برای تشکیل دیوان داورى باشد. ضمن آنکه چین در اعلامیه سال ۲۰۰۶ بر ماده ۲۹۸ کنوانسیون حقوق دریاهای اختلافات مربوط به تحدید حدود دریایی را از صلاحیت فرایندهای اجباری حل و فصل اختلافات از جمله داورى مستثنا کرد.^۲

در عین حال فیلیپین تأکید داشت که از دیوان می‌خواهد به اختلاف مطروحه از جنبه‌های مورد اشاره چین رسیدگی نکند، اما از جنبه دیگری که مدنظر فیلیپین است، باید به اختلاف وارد شود و رأی لازم را صادر کند.

۵.۱. اختلافات مختلط و جنبه حاکمیتی تحدید حدود مرز دریایی

چین یادآوری می‌کند بدون تعیین حاکمیت سرزمینی بر عارضه‌های دریایی در دریای جنوبی چین، دیوان داورى در موقعیتی نیست که حدی را که چین ممکن است در مورد حقوق دریایی خود در این دریا ادعا کند، تعیین کند و نمی‌تواند بگوید آیا ادعاهای چین فراتر از حد مجاز طبق کنوانسیون است یا نه. طبق نظر چین، زمانی که موضوع در خصوص حاکمیت نباشد، یک عارضه دریایی فی‌نفسه^۳ هیچ حق دریایی یا حقوقی را نمی‌تواند ایجاد کند و اگر حاکمیت بر عارضه‌ها نامشخص باشد، این امر نمی‌تواند یک اختلاف واقعی برای داورى به‌وجود آورد. در نتیجه این موضوع که آیا ادعاهای دریایی یک کشور بر اساس چنین عارضه‌هایی سازگار و هماهنگ با کنوانسیون است یا نه، نمی‌تواند قابل رسیدگی باشد. افزون بر این، این موضوع که برآمدگی‌های جزری^۴ می‌توانند به‌عنوان یک سرزمین تصاحب شوند یا نه، یک مسئله مربوط به حاکمیت سرزمینی است و یک موضوع درباره تفسیر یا اجرای کنوانسیون نیست.^۵

پاراگراف اول ماده ۲۹۸ (الف) (۱) اجازه می‌دهد طرفین، اختلافات مربوط به تعیین حدود مرزهای

1. Position Paper of The Government of the People's Republic of China. 2014. para14

2. Award on Jurisdiction and Admissibility, An Arbitral Tribunal constituted under Annex VII to the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, The Republic Of The Philippines v. The People's Republic Of China. PCA Case N 2013.

3. per se

4. Low tide elevations

5. Award on Jurisdiction And Admissibility, 2015: 11

دریایی یا خلیج‌های تاریخی یا حق مالکیت‌های تاریخی را از روش‌های اجباری در بخش ۲ قسمت پانزدهم کنوانسیون مستثنا کنند، به شرط اینکه اختلافات «آینده» بین این دسته به روش‌های سازش طبق بخش ۲ از ضمیمه ۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها تسلیم شود، که می‌تواند به طور یکجانبه ولی مستلزم یک تصمیم اختیاری شروع شود. هیچ ذکری از اختلاف درباره حاکمیت در اولین پاراگراف این ماده نیست. قطع نظر از اینکه آیا اختلاف در خصوص تعیین حدود مرز دریایی مربوط به اختلاف بر حاکمیت است، تنها اختلافات تعیین حدود دریایی می‌تواند طبق این پاراگراف مستثنا شود.

از نظر چین دیوان داوری برای تصمیم‌گیری در خصوص ادعاهای فیلیپین، مستقیم یا غیرمستقیم ناچار باید در مورد مسئله حاکمیت بر عارضه‌ها و منابع موجود در دریای جنوبی چین اظهار نظر کند که این امر اختلاف را خارج از تفسیر یا اجرای کنوانسیون می‌کند، چراکه دیوان داوری صلاحیتی برای رسیدگی به موضوعات مربوط به مسئله حاکمیتی ندارد و تا مسائل حاکمیتی تعیین تکلیف نشوند، بسیاری از موضوعات به طور نامشخص باقی خواهند ماند و در نتیجه اختلاف واقعی بین طرفین وجود ندارد.^۱

فیلیپین اظهار کرد قبول دارد که یک اختلاف در مورد حاکمیت بر عارضه‌های دریایی در دریای جنوبی چین در میان طرفین وجود دارد و تصدیق می‌کند که اختلاف دریای جنوبی چین بیش از یک لایه دارد. با وجود این، فیلیپین این را به عنوان مسئله نامرتبط با صلاحیت دیوان می‌داند، چون هیچ کدام از خواسته‌های فیلیپین نیاز ندارد دیوان نظری درباره درجه حاکمیت چین بر قلمرو سرزمینی، یا هر وضعیت دیگر بیان کند.^۲

علیرغم تصمیم چین در شرکت نکردن در رسیدگی، داوری بر طبق مقررات کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها پیش رفت (Beckman, 2016: 6).

چین موقعیتش را در «سند موضع دولت جمهوری خلق چین در مورد صلاحیت در دریای جنوبی چین» تنظیم کرد. چین اعلام کرد که دیوان فاقد صلاحیت است؛ اولاً، حاکمیت سرزمینی بر عارضه‌های مختلف دریایی موضوع اصلی است، در نتیجه این قضیه فراتر از حوزه کنوانسیون است و ارتباطی با تفسیر یا اجرای کنوانسیون ندارد؛ ثانیاً، طرفین اختلاف موافقت‌نامه‌ای در خصوص حل و فصل اختلافات مربوط دارند؛ ثالثاً، حتی اگر این قضیه در خصوص روش‌های کنوانسیون باشد، موضوع اصلی هنوز به تعیین حدود دریایی مرتبط است، چون دادخواست مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاهاست (Position of the Government of the People's Republic of China, 2014: Para14).

1. Award on Jurisdiction And Admissibility, 2015, p.11

2. South China Sea Arbitration Award on Jurisdiction and Admissibility para8

۵.۲. اختلافات مختلط و جنبه استثنایی تحدید حدود مرز دریایی

دولت چین با صدور اعلامیه‌ای در روز ۲۵ اوت ۲۰۰۶ اعلام می‌دارد: «حکومت چین هرگونه فرایند رسیدگی در بخش ۲ از قسمت پانزدهم کنوانسیون در رابطه با حل و فصل اختلافات مندرج در بند ۱ (الف-ج) ماده ۲۹۸ کنوانسیون حقوق دریاها را نمی‌پذیرد».

چین در سال ۲۰۰۶ بیانیه‌ای صادر کرد که تعیین حدود مرز دریایی را از موارد قابل طرح روش‌های حل و فصل اجباری اختلافات طبق کنوانسیون مستثنا کرد. چین پیوسته توسل فیلیپین به داوری را رد می‌کرد و معتقد بود ادعاهای مطرح شده توسط فیلیپین در اصل، موضوع تحدید حدود دریایی است که چین رسیدگی به این موضوعات را طبق بیانیه سال ۲۰۰۶ خود از قلمرو شمول کنوانسیون خارج کرده است. با همین استدلال چین در رسیدگی‌های دیوان داوری شرکت نکرد و آن را به رسمیت نشناخت.^۱

۵.۳. اختلافات مختلط و ماهیت عوارض طبیعی برای تحدید حدود مرز دریایی

اختلاف بین فیلیپین و چین در دریای جنوبی چین بیش از یک سطح دارد؛ حاکمیتی و غیرحاکمیتی. اختلاف ممکن است جنبه‌های مختلفی داشته باشد که مانع از قرار گرفتن بعضی از آنها در صلاحیت دیوان نمی‌شود. هیچ نیازی به تعیین حاکمیت قبل از بررسی حقوق دریایی در عوارض دریایی جنوبی نیست. مسئله حق، همه منافع جامعه بین‌المللی را در برمی‌گیرد، در مقابل مسئله حدود دریایی فقط کشورهای ذی‌نفع را در برمی‌گیرد و زمانی که حقوق دریایی همپوشانی داشته باشد، مطرح می‌شود. از نظر فیلیپین حتی با فرض اینکه چین بر تمام عارضه‌های دریایی جزیره‌مانند که ادعا می‌کند حاکمیت داشته باشد، در این فرض هم، خط‌چین‌های نه نقطه‌ای مشخص شده از سوی این کشور فراتر از محدوده حقوق احتمالی آن طبق کنوانسیون است (Keyuan, 2012: 18).

فیلیپین معتقد است که اختلاف موجود کاملاً مربوط به صلاحیت دیوان است، زیرا هیچ‌یک از خواسته‌های این کشور مستلزم این نیست که دیوان در مورد محدوده حاکمیتی چین یا هر کشور دیگری اظهار نظر کند. از نظر فیلیپین آرای داوری این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند که ادعاهای حاکمیتی بر عارضه‌های دریایی، ممنوعیتی برای تعیین حقوق دریایی آنها ایجاد نمی‌کند و این حقیقت که اختلافی بین طرفین در زمینه حاکمیت وجود دارد، مانع از رسیدگی دیوان به اختلافات دیگر نمی‌شود. فیلیپین برای نشان دادن این اصل که یک اختلاف ممکن است ویژگی‌های مختلفی داشته باشد که مانع از قرار گرفتن بعضی از آنها در صلاحیت نمی‌شود، به تصمیمات در قضایای کارکنان دیپلماتیک و کنسولی

1. china of Declaration made after ratification (25 August 2006) Declaration under article 298(Original: Chinese)

ایالات متحده در تهران^۱ فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه^۲ و اجرای موافقت‌نامه موقت ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵^۳ اشاره کرد مبنی بر اینکه هیچ زمینه‌ای وجود ندارد که حل یک جنبه از یک اختلاف که جنبه‌های دیگری دارد، رد شود.^۴

۶. شیوه احراز صلاحیت دیوان در اختلاف مختلط

بنابر نظر اکثریت قضات دیوان داوری برای احراز صلاحیت مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم نسبت به اختلافات مختلط، مرجع رسیدگی‌کننده باید «مسئله واقعی دعوا را استخراج و هدف ادعای خواهان را تشخیص دهد»^۵ و باید تعیین شود که «وزن نسبی اختلاف» کجا قرار دارد. چنانچه دعوا واقعاً درباره اختلاف در زمینه تفسیر یا اجرای کنوانسیون حقوق دریاها باشد، مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم صلاحیت «تشخیص هر امر موضوعی یا هر حکم فرعی را که برای حل اختلاف ضروری باشد، دارند. اما اگر «مسئله واقعی دعوا» و «هدف ادعای خواهان» اختلاف درباره تفسیر یا اجرای کنوانسیون حقوق دریاها نباشد، «ارتباط جنبی بین اختلاف و مقررات کنوانسیون حقوق دریاها آن را مشمول بند ۱ ماده ۲۸۸ کنوانسیون و صلاحیت مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم نمی‌سازد»، بنابراین اگر اختلاف طرفین اساساً اختلاف سرزمینی باشد که نتیجه فرعی آن اختلاف درباره تفسیر یا اجرای کنوانسیون باشد، مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم صلاحیت رسیدگی به این نوع اختلاف درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون را ندارند. اما اگر اختلاف اصلی طرفین درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون باشد و یک اختلاف سرزمینی فرع بر این اختلاف اصلی باشد، مشمول بند ۱ ماده ۲۸۸ است. در این صورت مراجع قضایی و داوری صلاحیت رسیدگی به اختلاف سرزمینی را برای حل اختلاف اصلی دارند.

دیوان داوری دو معیار را مطرح کرد: الف) صدور رأی درباره دعوی فیلیپین مستلزم اتخاذ تصمیم صریح یا ضمنی درباره حاکمیت بر عوارض دریایی موردنظر است و ب) اینکه هدف واقعی دعوی فیلیپین، پیشبرد موضع این کشور نسبت به اختلاف طرفین در خصوص حاکمیت بر عوارض دریایی موردنظر است.^۶ دیوان این حقیقت را در نظر گرفت که فیلیپین در تمام مراحل تأکید داشت که درخواستی درباره جنبه حاکمیت سرزمینی اختلاف و تحدید حدود مرزهای دریایی ندارد. علاوه بر این، چین حل اختلاف مربوط به

1. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran
2. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua
3. Application of the Interim Accord of 13 September 1995

۴. ترجمه بیانیة فیلیپین وزارت امور خارجه فیلیپین، ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳

5. Chagos marine protected Area, Para.208
6. Ibid, Para 153

تعیین حدود مرز دریایی را طبق قسمت پانزدهم کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها نپذیرفته بود (South China Sea Arbitration Award on Jurisdiction and Admissibility, 2014: Para8).

دیوان در قضیه فیلیپین علیه چین شروع به تعیین صلاحیتش با ارزیابی اختلاف کرد. اظهارات فیلیپین می‌توانست به‌عنوان مسئله مرتبط با حاکمیت تفسیر شود اگر دیوان متقاعد می‌شد که حل اختلاف صراحتاً یا تلویحاً نیاز به تصمیم در مورد حاکمیت دارد یا اینکه هدف اصلی ادعاها پیشرفت موقعیت فیلیپین در اختلاف حاکمیت سرزمینی است. با به‌کارگیری بررسی ۲ بخش در حقایق قضیه، دیوان نتیجه گرفت که حل اختلاف نیاز به ارائه تصمیم در مورد حاکمیت ندارد و اینکه هدف واقعی ادعاهای خواهان، پیشرفت موقعیتش در اختلاف حاکمیت سرزمینی نبود. بنابراین، دیوان صلاحیت بر اختلاف داشت (South China Sea Arbitration Award on Jurisdiction and Admissibility, 2014: 153).

هرچند، اختلافات درباره تفسیر یا اجرای کنوانسیون شامل مسئله حاکمیت سرزمینی نمی‌شود. چون اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاهاست، تشخیص بین اختلاف بر سر حاکمیت در سرزمین و مالکیت بر عارضه جغرافیایی خاص، یا اختلاف بر تعیین حدود دریایی در مورد همپوشانی سخت است. بنابراین، اگر فیلیپین بر سر حقوق سرزمینی جزایر، صخره‌ها و پیشروی جزر و مد در حد کمی بحث می‌کند، دادگاه دآوری بر سر چنین اختلافی صلاحیت نداشت.

دیوان اظهار کرد مسئله‌ای نیست که اختلاف بین طرفین در خصوص حاکمیت سرزمینی بر عارضه‌های دریایی خاص در دریای جنوبی چین وجود داشته باشد و اینکه تبادلات دیپلماتیک بین طرفین وجود اختلاف بر حاکمیت را نشان دهد. با وجود این، دیوان به مسائل حاکمیت به‌عنوان زمینه‌های اصلی اختلاف توجه نکرد، اگرچه یک اختلاف می‌تواند همراه با «چندین موضوع متمایز» و «چند جنبه» باشد، علاوه بر این، دیوان به نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارمندان دیپلماتیک و کنسولی در تهران اشاره کرد که هیچ دلیلی برای رد صلاحیت یک جنبه از اختلاف ندارد، چون اختلاف جنبه‌های دیگری هم دارد، هرچند مهم باشد.^۱

دیوان اظهار کرد که برخی اعمال انجام‌شده توسط چین در دریای جنوبی چین تخطی از تعهدات طبق کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها و در برخی موارد، نقض حقوق فیلیپین بوده است. فیلیپین هیچ مسئله‌ای را در خصوص اینکه کدام دولت ادعای برتر بر حاکمیت بر جزایر در دریای جنوبی چین دارد، مطرح نکرد. در نتیجه، حکم دیوان به اختلاف اساسی در دریای جنوبی چین، ادعاهای رقابتی حاکمیت بر سرزمین پرداخت. علاوه بر این، اگرچه دیوان رأی داد که ادعای چین برای حقوق تاریخی خط‌چین‌های نه‌نقطه‌ای با کنوانسیون هماهنگ نیست، این بدین مفهوم نیست که خطوط نه‌نقطه‌ای

1. South China Sea Arbitration, Award on JURISDICTION AND Admissibility, para152 (quoting United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (*United States V. Iran*))

فی نفسه غیرقانونی یا باطل است. چین تحت هیچ اجباری برای باطل اعلام کردن صریح خطچین‌های نه‌گانه نیست (Beckman, 2016: 6).

خطچین‌های نه‌گانه موضوعی مرتبط است. چون موقعیت چندین جزیره را در دریای جنوبی چین نشان می‌دهد که چین بر آن اعلام حاکمیت می‌کند. به‌عنوان یک طرف کنوانسیون حقوق دریاها، چین می‌تواند فقط ادعای حاکمیت بر این جزایر را کند که با تعریف یک جزیره در ماده ۱۲۱ کنوانسیون مطابقت کند، یعنی قطع‌ای از خشکی که به‌طور طبیعی به‌وسیله آب احاطه شده و هنگام جزر در بالای آب است (Beckman, 2016: 6).

زمانی که حاکمیت سرزمینی یک جنبه از موضوع مهم‌تر است، دادگاه یا دیوان ممکن است برای حل اختلاف صلاحیت داشته باشد. هرچند اگر مسائل اساساً مرتبط با حاکمیت باشند، مرجع رسیدگی‌کننده، صلاحیت ندارد. همان‌طور که از کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها انتظار می‌رفت بر اختلافات مرتبط با حاکمیت سرزمینی صلاحیت نداشته باشد، فیلیپین تأکید داشت که او از دیوان نمی‌خواهد در مورد حاکمیت خود بر سرزمین تصمیم بگیرد.

دیوان اظهار کرد که مسائل حاکمیت سرزمینی به‌طور مستقیم اختلافات بر تعیین حدود دریایی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بدین معنی که این دو مسئله می‌تواند به‌طور جداگانه مورد توجه قرار بگیرد. مسائل حاکمیت سرزمینی همیشه از بررسی حذف نمی‌شوند (South China Sea Arbitration, Award on Jurisdiction and Admissibility, Para155).

تصمیمات دیوان در دریای جنوبی چین نشان می‌دهد که اختلافات حاکمیت سرزمینی لزوماً از صلاحیت اجباری مراجع رسیدگی در قسمت پانزدهم کنوانسیون سازمان ملل متحد در حقوق دریاها مستثنا نمی‌شوند اگر حاکمیت سرزمینی تشکیل ماهیت اختلاف یا شکل جدید مسئله را ندهد. مراجع رسیدگی می‌توانند بر اختلاف صلاحیت داشته باشند. هرچند، اگر اختلافی در زمینه مبارزه تاریخی برای حاکمیت بر سرزمین باشد، دیوان گرایش به خودداری از گرفتن هر تصمیمی می‌کند که ممکن است حل آینده اختلاف به نفع طرف به لحاظ سیاسی ضعیف باشد. بر مبنای دو معیار مطروحه، دیوان با لحاظ نحوه بیان خواسته‌های فیلیپین خود را صالح به رسیدگی دانست. البته این انتقاد بر در مورد تصمیم دیوان داوری وجود دارد که دیوان نحوه بیان خواسته از سوی خواهان را ملاک تشخیص ماهیت اختلاف قرار داده و مسئله واقعی ادعا و هدف واقعی ادعای خواهان را مدنظر قرار نداده است.

۷. بررسی معیارهای دیوان در احراز صلاحیت در اختلافات مختلط

طبق رویکرد اختلاف عینی، وجود اختلاف، مستقل از ادعای هریک از طرفین دعوا ارزیابی می‌شود.

بر اساس این رویکرد، هر اختلافی با ویژگی‌های ذاتی خود و نه بر اساس توصیفات ذهنی طرف‌ها تعریف می‌شود (Ndiaye, 2007: 255). در نهایت، در هر مورد، تعیین اینکه آیا شرط وجود اختلاف، تأمین شده است یا خیر، به عهده دیوان است و دیوان موظف به جداسازی موضوعات واقعی قضیه بوده و همچنین موظف است هدف خواسته‌های مطرح‌شده را مشخص کند.^۱ دیوان در انجام این کار نه تنها حق تفسیر اظهارات طرفین را دارد، بلکه موظف به تفسیر است. همان‌طور که در قضیه صلاحیت ماهیگیران اسپانیا در مقابل کانادا ذکر شده است: «این بر عهده خود دادگاه است که با بررسی موضع هر دو طرف پرونده، اختلاف بین طرفین را بر مبنای عینی تعیین کند».^۲ چنین تشخیصی نه تنها بر دادخواست و خواسته‌های نهایی و لوائح ارائه‌شده طرفین مبتنی است، بلکه می‌تواند بر مبادلات دیپلماتیک، بیانیه‌های عمومی و دیگر شواهد مرتبط نیز مبتنی باشد. در این فرایند باید بین خود اختلاف و استدلال‌هایی که طرفین برای حفظ نظرهای خود در مورد اختلاف استفاده می‌کنند، تمایز قائل شد.^۳

در قضیه فیلیپین علیه چین، هیچ شکی درباره بروز یک اختلاف بین طرفین در خصوص حاکمیت سرزمینی بر برخی عارضه‌های دریایی، وجود ندارد. همچنین یک اختلاف حاکمیتی در منظر مکاتبات دیپلماتیک بین طرفین کاملاً آشکار است. با این حال دیوان نمی‌پذیرد که از وجود اختلاف بر مسئله حاکمیت می‌توان نتیجه گرفت که موضوع حاکمیت توصیف مناسب ادعاهای فیلیپین در این دادرسی است. از نظر دیوان داوری این امر کاملاً عادی و مورد انتظار است که دو کشور با روابطی به این گستردگی و چندوجهی در مورد چندین موضوع متمایز با یکدیگر اختلاف داشته باشند. در واقع در یک منطقه جغرافیایی همچون دریای جنوبی چین، طرفین می‌توانند داخل در اختلافاتی باشند که چندوجهی باشد. دیوان داوری با نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران موافق است که، هیچ دلیلی برای امتناع از دریافت یکی از جنبه‌های اختلاف فقط به این دلیل که آن اختلاف جنبه‌های دیگری هرچند مهم دارد، وجود ندارد.^۴

بر اساس تحلیل تصمیمات درباره صلاحیت اختلافات مختلط مربوط به حاکمیت بر سرزمین، دیوان کنوانسیون حقوق دریاها نیاز به بررسی تصمیم‌مقدماتی بر نیت خواهان و تبعات حل ادعا برای اختلاف حاکمیتی دارد.^۵ هرچند عرف ثابت نیست، در نتیجه، امکان تغییر آن معیار در تصمیمات آینده خواهد بود. در تصمیم در قضیه چاگوس و دریای جنوبی چین با هدف نیاز به بررسی مسئله حاکمیت به‌عنوان پیش‌شرطی برای بررسی ادعا و قصد واقعی خواهان بود. هرچند، رأی در قضیه دریای جنوبی چین شامل

1. Nuclear Tests, 1974: 457

2. Fisheries Jurisdiction, 1998: Para 30

3. Ibid, Para 32

4. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: Para 36

5. Chagos Arbitration Award, para 206

یک شرط اضافی (نتیجه تصمیم برای مسئله حاکمیت) و شفاف‌تر و مفصل‌تر از قضیه چاگوس بود.^۱ افزون بر این تصمیم دیوان متکی بر تعیین درستی اختلاف بین دولت‌هاست. دیوان‌های کنوانسیون حقوق دریاها روشی را برای تعیین صلاحیتشان بر اختلافات مختلط ایجاد کرده‌اند، این در آینده بیشتر و مفصل‌تر توسعه خواهد یافت.

اختلافات مختلط به‌طور معمول زمانی رخ می‌دهند که ارتباط بین کشورها وخیم می‌شود و روش‌های دیپلماتیک نتیجه نمی‌دهد. اگر تعریفی ارائه شود و تحلیل مقایسه‌ای معیارها، دکترینی را ایجاد کند که اجماعی را برای دولت‌ها به‌وجود آورد، حقوق موجود در کنوانسیون توسط روش‌های حقوقی مورد تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت که کشورها را قادر می‌سازد به قواعد ایجادشده وفادار باشند، احتمال تفسیر موسع مقررات عمومی کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در حقوق دریاها به‌دلیل نفوذ سیاسی منتفی می‌شود، در نتیجه کنوانسیون اجبارش را از دست نمی‌دهد.

۸. نتیجه

آنچه از بررسی آرای قضایی و داوری درباره دامنۀ شمول شیوه‌های اجباری کنوانسیون حقوق دریاها استنباط می‌شود این است که مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم کنوانسیون به‌سوی توسعه صلاحیت خود گام برداشته‌اند. این مراجع به تفسیر موسع ماده ۲۸۸ کنوانسیون برای توسعه صلاحیت موضوعی مراجع خود گرایش دارند.

بنابر نظر اکثریت قضات دیوان داوری برای احراز صلاحیت مراجع قضایی و داوری بخش ۲ قسمت پانزدهم در خصوص اختلافات مختلط مرجع رسیدگی‌کننده باید «مسئله واقعی دعوا را استخراج کند و هدف ادعای خواهان را تشخیص دهد» و باید تعیین شود که «وزن نسبی اختلاف» کجا قرار دارد. دیوان داوری در قضیه فیلیپین علیه چین، دو معیار را مطرح کرد: الف) صدور رأی درباره دعوی فیلیپین مستلزم اتخاذ تصمیم صریح یا ضمنی در خصوص حاکمیت بر عوارض دریایی موردنظر است و ب) اینکه هدف واقعی دعوی فیلیپین، پیشبرد موضع این کشور نسبت به اختلاف طرفین در خصوص حاکمیت بر عوارض دریایی موردنظر است. بر مبنای این دو معیار دیوان با لحاظ نحوه بیان خواسته‌های فیلیپین به این نتیجه رسید صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

بر اساس تحلیل تصمیمات درباره صلاحیت اختلافات مختلط مربوط به حاکمیت بر سرزمین، دیوان کنوانسیون حقوق دریاها نیاز به بررسی تصمیم مقدماتی بر نیت خواهان و تبعات حل ادعا برای اختلاف حاکمیتی دارد. هرچند عرف ثابت نیست، در نتیجه، امکان تغییر آن معیار در تصمیمات آینده خواهد بود.

1. South China Sea Arbitration Award on Jurisdiction and Admissibility, 153

در تصمیم در قضیه چاگوس و دریای جنوبی چین با هدف نیاز به بررسی مسئله حاکمیت به عنوان پیش شرطی برای بررسی ادعا و قصد واقعی خواهان بود. هرچند رأی در قضیه دریای جنوبی چین شامل یک شرط اضافی (نتیجه تصمیم برای مسئله حاکمیت) و شفاف تر و مفصل تر از قضیه چاگوس بود. افزون بر این تصمیم دیوان متکی بر تعیین درستی اختلاف بین دولت‌هاست. دیوان‌های کنوانسیون حقوق دریاها روشی را برای تعیین صلاحیتشان بر اختلافات مختلط ایجاد کرده‌اند، این در آینده بیشتر و مفصل تر توسعه خواهد یافت.

با لحاظ رویه محاکم داوری ضمیمه هفتم در مورد اختلافات مختلط به نظر می‌رسد که مراجع قضایی و داوری قسمت پانزدهم علی القاعده از رسیدگی به دعاوی که هدف آنها پیشبرد ادعای حاکمیت سرزمینی باشد، خودداری خواهد کرد. اما نباید فراموش کرد که رویه محاکم مذکور با تفسیر موسع ماده ۲۸۸ کنوانسیون، راه را برای رسیدگی به «اختلاف جزئی درباره حاکمیت سرزمینی که فرع بر اختلاف درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون حقوق دریاها باشد»، باز گذاشته است و البته تشخیص «وزن نسبی اختلاف» در این خصوص امری ذهنی و تابع تشخیص مرجع رسیدگی کننده است. از سوی دیگر تجربه قضیه دریای جنوبی چین نشان داده است که نحوه بیان و صورت بندی خواسته از سوی خواهان نقشی اساسی در نگاه مراجع قضایی و داوری به اختلاف مختلط دارد. با لحاظ مطالب مذکور برخورد مراجع یاد شده با مسئله اختلافات مختلط در دعاوی آینده با اطمینان کامل قابل پیش بینی نیست.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. پورنوری، منصور؛ حبیبی، محمد (۱۳۸۳). حقوق بین الملل دریاها، کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲. مهر حقوق.
۲. طلالی، فرهاد (۱۳۹۶). حقوق بین الملل دریاها. تهران: جنگل.
۳. میرعباسی، سیدباقر؛ ساداتی میدانی، سیدحسین (۱۳۹۳). دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل. تهران: جنگل.

ب) مقالات

۴. صیرفی، ساسان (۱۴۰۰). دامنه شمول آیین‌های اجباری حل اختلافات کنوانسیون حقوق دریاها در پرتو آرای قضایی و داوری. مجله حقوق بین الملل، (۶۴)، ۲۱۴-۱۸۱.
۵. عباس زاده، مهدی؛ رضانی، احمد (۱۳۹۶). سیاست چین در دریای جنوبی؛ سیاست قدرت و نفوذ دریایی. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، (۶)، ۵۹-۸۴.
۶. محمودی، سیدهادی؛ راستگوافخم، عارفه (۱۳۹۴). تقابل برنامه آزادی دریانوردی آمریکا و ادعاهای حاکمیتی

چین در دریای چین جنوبی. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۱۰(۱)، ۲۷۳-۳۰۴.
 ۷. میرزاده، سید محمدحسین (۱۳۹۷). بررسی رأی دیوان دائمی داوری فیما بین چین و فیلیپین. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۳(۳۳)، ۸۵-۱۰۲.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Chandrasekhara Rao, P. (2007). *Delimitation Disputes under the United Nations Convention on the Law of the Sea: Settlement Procedures*, in T.M.Ndiaye, R.Wolfrum. *Law of the Sea, Environmental Law and Settlement of Disputes-Liber Amicorum Judge Thomas A. Mensah*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
2. Gaeta, Paola, Inherent (2003). *Powers of International Courts and Tribunals*, in L.C.Vohrah and others(eds.), *Man's Inhumanity to Man; Essays on International Law in Honour of Antonio Cassese*. The Hague: Kluwer Law International
3. Holmes, O., & Philips, T. (2016). *South China Sea Dispute: What You Need to Know about the Hague Court Ruling*.
4. Klein, N. (2005). *Dispute Settlement in the UN Convention on the Law of the Sea*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Murphy, Sean D., International Law Relating to Islands. *Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, (386), 2017, 9-266.
6. Ndiaye, T. M. (2007). la recevabilité devant les juridictions internationales. in Tafsir Malick Ndiaye, Rüdiger Wolfrum (ed), *Law of the Sea, Environmental Law, and Settlement of Disputes: Liber Amicorum Judge Thomas A. Mensah*, Martinus Nijhoff publishers. p.255
7. Oxman, Bernard H. (2015). *Courts and Tribunals: The ICJ, ITLOS, and Arbitral Tribunals*, in D.R. Rothwell et al, *The Oxford Handbook of the Law of the Sea*, Oxford: Oxford University Press.
8. Dupuy, Rene J, Vignes, Daniel, *A Handbook on the New Law of the Sea*, Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers, 1991.
9. Tanaka, Y. *The International Law of the Sea*, third ed. Cambridge University Press, 2019.
10. Zou, K., & Qiang Ye, (2017). Interpretation and Application of Article 298 of the Law of the Sea Convention in Recent Annex VII Arbitrations: An Appraisal. *Ocean Development & International Law*, 48(3-4), 337-338.

B) Articles

11. A. proless (2018). The Limits of Jurisdiction *ratione materiae* of UNCLOS Tribunals. *Hitosubaashi Journal of Law and Politics*, p.46-56.
12. B.B.Jia (2014). The Principle of the Domination of the Land over the Sea: A Historical Perspective on the Adaptability of the Law of the Sea to New Challenges. *58 German Yearbook of International Law*, p.4
13. Beckman, R. (2016). The Tribunal Award: What It Meant-Special Issue on *the South China Sea Arbitration*.
14. Boyle, Alan E. (1997). Dispute Settlement and the Law of the Convention Problem of

- Fragmentation and Jurisdiction. *International & Comparative Law Quarterly*, 46(I).
15. B.Kwiatkowska (2002). The law & Practice of International Courts and Tribunals. *Lauterpacht*, 1(3),651,2-3.
16. Brilmayer ,L., & Klein, N. (2001). Land and Sea: Two Sovereignty Regimes in Search of a Common Denominator. *New York University Journal of International Law and Politics* 33.
17. Buga, I. (2010). Territorial Sovereignty Issues in Maritime Disputes: A jurisdiction Dilemma for Law of the Sea Tribunals. *27 The International Journal of Marine and Coastal*.

C) Cases

18. Award on Jurisdiction and Admissibility, An Arbitral Tribunal constituted under Annex VII to the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, The Republic Of The Philippines v. The People's Republic Of China. PCA Case N 2013-19.
19. Chagos Marine Protected Area (Mauritius v. United Kingdom), Award of 18 March 2015.
20. Fisheries Jurisdiction (United Kingdom v. Iceland), Merits, Judgment, ICJ Reports 1974.
21. ICJ Reports, Fisheries (United Kingdom v. Norway), 1951
22. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States v. Iran), Judgment, ICJ Reports 1980.

